



برای تدریس را اندازه می‌گیرد. زن و مرد، جداسازی زنان در زندگی اجتماعی و آپارتاید جنسی را بعنوان نورم زندگی آنها آموزش می‌دهند.

آپارتاید جنسی

یک وجه مهم دیگر آموزش دینی در ایران، حاکمیت آپارتاید جنسی است. در ایران آپارتاید جنسی در کلیه زمینه‌های زندگی از جمله در محیط‌های کار، رستورانها، ترانسپورت، کتابخانه‌ها، بیمارستانها و مراکز درمانی و مدارس و مراجع آموزشی اجرا می‌شود. کودکان دختر و پسر از همان ابتدا در مدارس از هم جدا می‌شوند. طبق ارزشهای اسلامی که در ایران مبنای قوانین هستند، زنان بدلیل جنسیت شان متهم هستند که جامعه را بفساد می‌کشانند و مردان را از خود بیخود می‌کنند. بخاطر این جرم باید آنها را از همان اوان کودکی تا لحظه مرگ کنترل کرد و مجازات نمود.

دختران دانش آموز چه در مدرسه و چه در جامعه زیر فشار فوق العاده زیادی قرار دارند. حجاب با زور به آنها تحمیل می‌شود. حجاب آنها را از جنب و جوش و حرکت آزادانه، بازی، شادی و لذت بردن از فعالیت‌های اجتماعی متناسب با سن و سال شان محروم می‌کند. مسئولین مدرسه با استفاده از جاسوسی و خبرچینی دختران را برای آرایش، صحبت کردن با پسران، داشتن عکس هنرپیشه‌ها و غیره کنترل می‌کنند. حتی دانش آموزان را با ارباب‌و اداری می‌کنند که در مورد روش زندگی والدین خود و اینکه آیا مادرانشان قوانین و مقررات اسلامی را در خانه زیر پا می‌گذارند، برای آنها خبرچینی کنند. این یک سیستم انگیزاسیون در مدارس ایجاد کرده است. محیط و فضا، پر از کنترل و سرکوب است، سرکوب رفتار و ذهن و روح کودکان.

رابطه ایجاد کردن و دوستی بین پسران و دختران ممنوع است، گناه محسوب شده و قابل مجازات است. دختران زیر کنترل طاقت فرسایی هستند. خندیدن آنها، حرف زدنشان، راه رفتن و لباس پوشیدن

و جنب و جوش شان بدقت مونیور شده و کنترل میگردد. اگر حجاب آنها کاملاً مطابق موازین نباشد حتی در هنگام بازی، معلمین و مدیران مدرسه دختران را جسماً و روحاً تنبیه می‌کنند.

جشن تکلیف

در ایران سن قانونی ازدواج برای دختران بر اساس قرآن و سنت محمد، نه سال تعیین شده است. رسیدن دختران به این سن، یعنی نه ساله شدن آنها طبق قانون اسلامی جشن گرفته می‌شود چون آنها دیگر بالغ محسوب می‌شوند. مسئولین مدرسه این روز را با برپایی مراسم جشن می‌گیرند و آن را "جشن تکلیف" می‌خوانند. در این جشن، دختران نه ساله باید تمام بدن خود منهای صورتشان را با یک حجاب سفید بپوشانند. یک آخوند درباره نقش دختران در جامعه موعظه کرده و به آنها در باره فتنه (هرج و مرج) و فرهنگ غربی هشدار می‌دهد. او به دختران نه ساله یادآور می‌شود که مهمترین وظیفه آنها جلوگیری از فساد از طریق حجاب اسلامی است. از این روز به بعد، دختران از بازی با پسران غیر از برادران خود که محرم محسوب می‌شوند، منع می‌گردند. از این پس، دختران از بلند خندیدن منع می‌شوند. این دختر بچه‌های نه ساله باید با اجرای نمازهای پنجگانه انقیاد و فروستی خود را به خدا بجا بیاورند. به آنها می‌گویند اگر حجاب شان درست و کامل نباشد و مویشان از زیر روسری و مقنعه بیرون بیاید، در جهنم به سزای اعمال خود می‌رسند و هزاران مار بر پیشانی و سرشان خواهد رونید.

مدرسه‌ها و نوجوانان دختر تاثیر فوق العاده مخربی بر زندگی و روح و ذهنشان دارد. حجاب کردن بر سر کودکان و نوجوانان دختر که به سن بلوغ قانونی در دنیای امروز یعنی ۱۶ سال نرسیده اند، باید قانوناً منع شود چرا که این تحمیل پوشش پیروان یک سکت مذهبی خاص به کودک است. دفاع از حقوق مدنی کودکان ایجاب می‌کند که این تحمیل، قانوناً منع شود. کودک دین، سنت و تصبیبی ندارد و به هیچ فرقه و سکت دینی نیپوسته است. جامعه موظف است که شرایط زندگی و رشد سالم و برابری برای کودکان و شرکت فعال آنها در زندگی اجتماعی فراهم کند. قانون و برخورد جدی جامعه باید با هر کس که بخواهد مانع رشد و زندگی اجتماعی کودک بشود، مقابله نماید.

آموزش و پرورش سکولار

حقوق کودکان باید در مقابل هر نوع دست اندازی و تعرض دین و فرقه‌های دینی حفاظت شود. محروم کردن کودکان از حقوق مدنی و اجتماعی شان مانند آموزش سکولار، شرکت در فعالیتهای اجتماعی متناسب با سن خود و تفریح و سرگرمی باید جرم محسوب بشود. آموزش اسلامی در ایران و سایر دولتهای اسلامی یک کودک آزاری سیستماتیک است. جامعه موظف است از حقوق کودکان محافظت کند. ←

از صفحه ۱

حیوانی دارد ، جانداران تکسلولی (سلول) ، میکروب ها ، ویروس ها ، باکتریها و غیره
در نتیجه اگر خدا جانداران را آفریده بود ، باید خبر میداشت که همه جانداران مخلوقش جفت نیستند . ما ادعای خود را چنان با محکم ترین استدلال علمی ثابت کردیم که با پیش رو گذاشتن این استدلال در مقابل هر مسلمانی چاره ای جز تسلیم یا فرار در مقابلشان باقی نمی ماند . باید قبول کنند که مذهب محتوایی جز جهل و خرافه ندارد . ما ثابت کردیم که قرآن کلام خدا نیست . و یک دروغگو و فریبکار متن آن کتاب را گفته و نوشته است . و توانسته ملیون ها ساده لوح را فریب دهد . که این مردمان ساده لوح به ابتدای ترین علوم طبیعی هم آشنایی نداشته اند . امروز که علم تمام این خرافه ها را مردود دانسته است . انتظار داریم تمام انسانهایی که عقل سالم و قدرت تفکر دارند ، دین جهل و خرافه را به کنار گذاشته و به جنبش آزاد اندیشی ما بپیوندند تا با کمک یکدیگر از طریق آگاهی رسانی به مردم ، بساط مذهب و هر نوع جهل و خرافه دیگری را از جامعه جارو کنیم .

نابود باد جهل و حماقت ، پیروز باد علم و حقیقت
<http://www.iran-hekmatist.blogfa.com/>

* *Lepidodactylus lugubris* Jungferngecko, Schuppenfingergecko, Scaly-Fingered Gecko, Mourning Gecko, Oceanian Palm Gecko / *Aspidoscelis* / *Cnemidophorus* / *Ambystoma* / Blue-spotted Salamander, / Small-mouth Salamander / *Jeffson* Salamander, / Eastern Tiger Salamander / Silvery Salamander, / Kelleys Island Salamander

* **BEGONIACEAE** (Begonia Family)

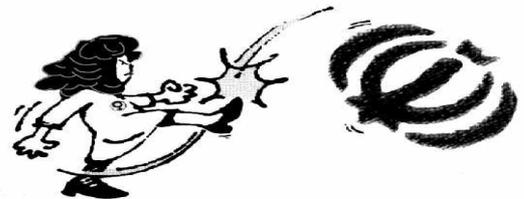
سهم گذاری اعظم کم گویان در تالیف دو کتاب در مورد بی‌خدایی و خشونت به زن

۱- زنان از خاکستر خود زنده می‌شوند

اخیرا از اعظم کم گویان درخواست شده تا در تالیف کتابی با عنوان "زنان از خاکستر خود بر زنده می‌شوند" *Women Rising from Ashes* بعنوان کارشناس خشونت علیه زنان از طریق ارائه دو مقاله در مورد خشونت به زن و خشونت به زنان در جوامع تحت سلطه اسلام شرکت کند. این کتاب توسط *Basia Christ* تالیف می‌شود و به جنبه‌های مختلف موقعیت زنان و کودکان قربانی خشونت در جهان می‌پردازد. از کارشناسان در زمینه‌های مختلف در این کتاب مقالات متعددی چاپ خواهد شد. انتظار می‌رود این کتاب تا آخر سال جاری انتشار یابد.

۲- آتیه ایست‌ها و از اسلام برگشتگان

این کتاب توسط انتشارات پرومته در آمریکا منتشر شده و مجموعه ای مشتمل بر ادعا نامه‌ها و کیف‌خواسته‌های بی‌خدایان و از اسلام برگشتگان است. در این کتاب اعظم کم گویان همراه با تعدادی از بی‌خدایان و از اسلام برگشتگان از سراسر جهان در ادعا نامه ای علیه اسلام چگونگی بی‌خدا شدن خود و زندگی زیر سایه اسلام و اسلام سیاسی در سالهای 1980 و پس از آن را توصیف می‌کند و به مبارزه مردم و بی‌خدایان برای خلاصی از حکومت اسلامی و دستیابی به سکولاریسم می‌پردازد.



مجرم هستند و باید از حقوق کودک آزاری سیستماتیک است. فرهنگ عرب" در ۲۹ ژوئیه ما در ایران و کشورهای مشابه انسانی محروم بشوند. جدائی کامل جدایی کامل مذهب از آموزش و ۲۰۰۰ در لندن - انگلستان و باید خواهان استانداردهایی بشویم دین از دولت، کودکان را از دست پرورش، ممنوعیت تدریس سمینار برگزار شده توسط که در نتیجه جنبش روشنگری و اندازی ادیان حفظ می‌کند. موضوعات مذهبی و دگمها و "سازمان نجات کودک" در ۵ مبارزه عادلانه زنان و مردان به اعتقاد من هر تلاش و مبارزه تفسیرهای مذهبی از موضوعات اکتبر ۲۰۰۱ در استکلهم — بیشماری در غرب به نورمها و ای علیه این کودک آزاری در درسی باید در مدارس و موسسات شوند. همچنین ارائه شده در قوانین سکولار آموزش و پرورش آموزش و مدارس، راهی جز آموزشی منع شود، هر نوع قانون، سخنرانی و پانلی که توسط کمپین درافتادن با اسلام سیاسی و اسلام مقررات و رسم و آئین که مبانی "علیه مدارس مذهبی" در ۷ جامعه موظف است کودکان و در قدرت دولتی و مبارزه برای آموزش سکولار و غیر مذهبی را نوامبر ۲۰۰۲ در لندن - انگلستان افراد زیر ۱۶ سال را از همه نوع سکولاریسم ندارد. این پیش شرط نفی کند باید لغو شود. این معیارها برگزار شد.

دست اندازی مادی و معنوی ادیان برپایی یک جامعه انسانی و آزاد و مقررات برای تامین و تضمین و نهادهای مذهبی حفظ کند. جامعه تامین استعدادهای و نیازهای کودکان حقوق کودکان، شکوفایی نسلهای باید آزادی مذهب و لامذهبی را است. فقط و فقط یک جنبش آینده و رشد و پیشرفت جامعه تضمین کند، این بویژه در جوامعی اجتماعی قدرتمند مدرن، سکولار اساسی هستند. حیاتی است که در آنجا به کودکان و برابری طلب قادر است به می‌آموزند که یهودیان، بهائیان و کودکان آزاری دینی پایان بخشد. متن سخنرانی اعظم کم گویان در سایر غیر مسلمانان و بی‌خدایان آموزش و پرورش اسلامی واقعا پنجمین سمپوزیوم "مرکز

نقد برهانهای اثبات وجود خدا برهان وجوب و امکان

کارن دیا

بیان برهان اینگونه آغاز می‌شود که موجودات در جهان هستی به دو گونه تقسیم می‌شوند، ممکن الوجود و واجب الوجود. موجودات ممکن الوجود موجوداتی هستند که وجودشان ضروری نیست ولی واجب الوجود موجودی ضروری است. اگر همه موجودات ممکن الوجود باشند اصولاً هستی شکل نمی‌گیرد و باید حتماً واجب الوجودی وجود داشته باشد.

این برهان فلسفی که هم در کلام خداپاواران مسیحی و هم اسلامی آمده است ریشه‌ای در فلسفه افلاطون و ارسطو دارد و

فلاسفه اسلامی این اصل فلسفی را "غیر قابل رد" و "بدیهی" و "غیر قابل اجتناب" تمام فلسفه‌های دنیا می‌دانند که وجود به دو نوع واجب و ممکن تقسیم می‌شود. برای مثال مانیتوری که رو به روی شماست اگر نبودش ما را دچار تناقض منطقی کند واجب الوجود است و اگر نه ممکن الوجود. ضمناً این نوع استدلال در کتب ابوعلی سینا و ملاصدرا هم یافت می‌شود و یکی از نام‌های این برهان به افتخار ابن سینا، برهان سینوی است!

برهان به اینگونه هم آمده است که "همه‌اشیایی که دورادور ما هستند ضروری نمی‌نمایند و می‌توانست وجود داشت یا نداشت. اما اگر وجود همه‌اشیاء ضروری نبود اصلاً هستی در وجود نمی‌آمد. پس موجودی هست که وجودش ضروری است و آن خداست."

ببینید واقعه‌ای که وقوعی احتمالی دارد را نمی‌توان مضمول این است و آنقدر این ایراد بزرگ و فاحش رو به روی چشم ماست که آنرا نمی‌بینیم این است که موجودی

که بودن یا نبودنش امری امکانی است، برای وجود داشتن الزاماً نیاز به عاملی خارج از خود ندارد. اگر وجود آن شیء حتمی و ضروری بود و ممکن تقسیم می‌شود. برای مثال مانیتوری که رو به روی شماست عاملی خارجی در آن دست دارد اما منطقی کند واجب الوجود است و اگر نه ممکن الوجود. ضمناً این نوع استدلال در کتب ابوعلی سینا و ملاصدرا هم یافت می‌شود و یکی از نام‌های این برهان به افتخار ابن سینا، برهان سینوی است!

برهان به اینگونه هم آمده است که "همه‌اشیایی که دورادور ما هستند ضروری نمی‌نمایند و می‌توانست وجود داشت یا نداشت. اما اگر وجود همه‌اشیاء ضروری نبود اصلاً هستی در وجود نمی‌آمد. پس موجودی هست که وجودش ضروری است و آن خداست."

ببینید واقعه‌ای که وقوعی احتمالی دارد را نمی‌توان مضمول این است و آنقدر این ایراد بزرگ و فاحش رو به روی چشم ماست که آنرا نمی‌بینیم این است که موجودی

که بودن یا نبودنش امری امکانی است، برای وجود داشتن الزاماً نیاز به عاملی خارج از خود ندارد. اگر وجود آن شیء حتمی و ضروری بود و ممکن تقسیم می‌شود. برای مثال مانیتوری که رو به روی شماست عاملی خارجی در آن دست دارد اما منطقی کند واجب الوجود است و اگر نه ممکن الوجود. ضمناً این نوع استدلال در کتب ابوعلی سینا و ملاصدرا هم یافت می‌شود و یکی از نام‌های این برهان به افتخار ابن سینا، برهان سینوی است!

برهان به اینگونه هم آمده است که "همه‌اشیایی که دورادور ما هستند ضروری نمی‌نمایند و می‌توانست وجود داشت یا نداشت. اما اگر وجود همه‌اشیاء ضروری نبود اصلاً هستی در وجود نمی‌آمد. پس موجودی هست که وجودش ضروری است و آن خداست."

ببینید واقعه‌ای که وقوعی احتمالی دارد را نمی‌توان مضمول این است و آنقدر این ایراد بزرگ و فاحش رو به روی چشم ماست که آنرا نمی‌بینیم این است که موجودی

بولتن "زنان در خاورمیانه" شماره‌های مارس آوریل می و ژوئن منتشر شد!

بریتانیا: باناز قربانی دیگر قتل‌های ناموسی

آلمان: برادر قاتل ناموسی زندانی شد

بریتانیا: قانون علیه مرتکبین ازدواج‌های اجباری می‌تواند "موجب صدمه به قربانیان بشود!"

خاورمیانه: عشق غیر قابل بحث! زندگی همجنس‌گرایان زن و مرد در خاورمیانه

عراق: به کشتار روزمره زنان و کودکان خاتمه دهید!

سودان: فراخوان برای پایان دادن به خشونت علیه زنان

مراکش: اولین سری 50 نفره زنان امام جمعه خطبه‌های خود را در ماه آوریل شروع کردند!

سوریه: تابوی خشونت علیه زنان شکسته می‌شود

سازمان بهداشت جهانی: ختنه زنان گسترده است

بنگلادش: مردان علیه اسید پاشی به زنان

ایران: عدم تفرانس در مقابل "تهدیدات نسبت به اخلاق و فرهنگ اسلامی"

ایران- سازمان‌های زن: فاطمه حقیقت پژوه در انتظار اعدام" - نگذاریم فاطمه اعدام شود!

ایران- عفو بین‌الملل: اقدام در مورد فاطمه حقیقت پژوه

ایران: حمله نیروی انتظامی به زنان در 8 مارس روز جهانی زن

ایران - عفو بین‌الملل: حمله و خشونت به زنان در ایران محکوم است!

خاورمیانه: 18 سازمان حقوق زن عرب و مصری خشونت به زنان در ایران در روز جهانی زن را محکوم کردند

ایران: آپارتاید جنسی و ممانعت از ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال

"زنان در خاورمیانه" بولتن "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

است که تاکنون 43 شماره آن منظم‌تر منتشر شده است. "زنان در خاورمیانه" به دلیل مبارزه با قوانین اسلامی و افشای بی‌حقوقی زنان

در کشورهای که اسلام مستقیماً در حاکمیت است یا در قدرت شریک است، محبوب و پرتیراژ است. این بولتن آخرین گزارشها، تفسیرها و مطالب، کمپینها و فراخوانها در دفاع از حقوق زنان در جوامع اسلام

زده را منعکس می‌کند. "زنان در خاورمیانه" به سردبیری اعظم کم گویان و به زبان انگلیسی منتشر می‌شود.

بولتن "زنان در خاورمیانه" نه تنها در سازمانها، نشریات، وبسایتها و شبکه‌های متعدد زنان، حقوق مدنی و سکولاریست پخش می‌شود، بلکه مورد رجوع نهادهای آکادمیک و دانشگاهی، مراکز تحقیق مسائل پناهندگی و مهاجرت، ژورنالیستها، دانشجویان و دانش‌آموزان و نهادهای دولتی و یا وابسته به دولت در غرب مانند دادگاهها و پلیس قرار می‌گیرد.

عنوان گزارشات، تفسیرها و مطالب آخرین شماره‌های این بولتن به شرح زیر است:

ایران - سازمان‌های زن: علیه خشونت و بی‌حقوقی زنان در ایران بپاخیزید!

ایران: فراخوان عفو بین‌الملل برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان در ایران

ایران: آخوندها عصبانی از حضور زنان در ورزشگاهها ایران: نیروی انتظامی علیه لباس‌های غیر اسلامی زنان



راز داوینچی و فرقه اوپوس دی

**مصاحبه استیو بلومفیلد با
جک والر و چهره علنی
فرقه اوپوس دی**

ترجمه: اعظم کم گویان

جک والر دارای شغلی است که هیچکس به آن غبطه نمی خورد. یک اسپانیایی مودب و ملایم که 30 سال پیش در سن 16 سالگی به آمریکا آمده چهره علنی فرقه مرموز اوپوس دی است که در قلب رومان "راز داوینچی" اثر دن براون قرار گرفته است.

جک والر می گوید دارد تلاش می کند واقعیت و فاکت را از تخیلات داستانهای عامه پسند جدا کند. ابرقدرت هالیوود با روی اکران بردن راز داوینچی علیه او و فرقه اش صف آرای شده است. این فیلم که تام هنکس موفق ترین هنرپیشه نسل خود نقش اصلی آن را بازی می کند با کارگردانی ران هوارد تهیه شده که دارای شاهکاری از تعدادی از بهترین فیلم هاست. راز داوینچی صدها میلیون دلار فروش را در سطح جهان در انتظار دارد.

راز داوینچی مدعی است که اوپوس دی یک فرقه مخفی و مرموز قدرتمند در کلیسای کاتولیک است که واتیکان و بازارهای مالی را در کنترل

خود دارد. در فیلم راز داوینچی یک راهب قاتل پیشه بنام آلبینو از فرقه اوپوس دی تلاش می کند یک پروفیسور دانشگاه هاروارد را از دسترسی به سرخ هایی که مربوط به حقیقت فرزند داشتن مسیح و مریم مجدلیه است - باز دارد. آقای والر و سخنگوی اوپوس دی در محله ناتینگ هیل که مقر اوپوس دی در بریتانیا در آنجا قرار دارد استراتژی خود را به روزنامه ایندپندنت اعلام کرد: من کتاب و فیلم را جدی نمی گیرم از نظر دینی اشغال هستند اما من خوانندگان را جدی می گیرم. در این فیلم چیز غلطی هست: تخیل و داستان را بجای واقعیت و فاکت به مردم می فروشد.

از کمپانی فیلمسازی سونی که فیلم راز داوینچی را ساخته - خواسته شده که در ابتدای فیلم بگوید که فیلم براساس تخیل ساخته شده است. ران هوارد کارگردان مخالفت کرده است. "نقشهای جاسوسی تحت تاثیر تئوریهای توطئه شکل گرفته اند. شخصیتهای این اثر تخیلی بر این اساس شکل گرفته اند. این فیلم نه در باره الهیات شناسی و نه در مورد تاریخ است." اما والر و هوارد را به عدم صداقت متهم کرده است: "البته مردم می دانند تام هنکس هنرپیشه است که نقش ربرت لنگدون را در فیلم بازی می کند که وجود خارجی ندارد و داستان ساختگی است. اما مردم داستانهایی که این فیلم بر زمینه آنها ساخته شده است را بعنوان فاکت و واقعیت بازی می کنند. هیچ چیزی واقعیت ندارد. این عدم صداقت ران هوارد و کمپانی سونی و دن براون

نویسنده کتاب راز داوینچی است. داستان با این جمله آغاز می شود: "حقیقت را بیابید". این چگونه شروعی است؟" والر می گوید ما می خواهیم مثبت و دوستانه و خوب باشیم. مسیحی های خشمگین پلاکارد بست نیستیم که بخواهیم لذت مردم را خراب کنیم. اوپوس دی متفاوت عمل می کند. ما موفقیت فیلم و کتاب را برسمیت می شناسیم و اوپوس دی بخاطر این دو اثر بسیار سرشناس شده است. بخاطر کار دن براون اوپوس دی معروفترین سازمان مذهبی آمریکا شده است. البته استراتژی والر و شاخه نیویورک این فرقه بسیار فرق دارد. مسئول این شاخه گفته بود: "من نگران این فیلم و کتاب نیستم. فروش نمی روند."

روسای کلیسای کاتولیک از مسیحیان خواسته اند فیلم را بایکوت کنند. اسقف اعظم آنجلو آماتو یک مقام اصلی در واتیکان از مردم خواست با فیلم مخالفت و آن را طرد کنند. در فیلیپین یک مقام رسمی دولت خواسته آن را ممنوعه اعلام کنند. اوپوس دی و سایر بخشهای کلیسا آن را بایکوت کرده اند. در بریتانیا یک گروه عکس العمل به "راز داوینچی" تشکیل شده که مسئول روابط عمومی اسقف وست مینستر و رئیس کلیسای کاتولیک انگلستان و ویلز آن را سازمان داده است. این گروه اعلام کرده که به بایکوت فیلم عقیده ندارد. جک والر می گوید این فرضتی برای آموزش است و نه برای جنگیدن.

فرقه اوپوس دی در سال 1928 تشکیل شده تا کاتولیک ها را تشویق کند همه جنبه های زندگیشان را بر اساس دین مسیحیت کاتولیکی زندگی کنند. خوزه ماریا اسکاریوا از مادرید که اوپوس دی را ایجاد کرد معتقد بود که بسیاری از کاتولیک ها زندگی روزمره خود را از دین شان جدا کرده اند. این سازمان در اوایل فعالیتش رابطه خیلی نزدیکی با حکومت فاشیستی ژنرال فرانکو داشت و همیشه در ائتلافهای بسیار محافظه کارانه

بریتانیا: مجلس لردها در یک کیس قانونی بر سر حجاب اسلامی در مدارس از موضع مدرسه حمایت کرد
لبنان: در روز جهانی زن مساله حقوق شهروندی زنان برجسته شد
بنگلادش: عروج اسلامیسیم باعث تشدید خشونت خانگی به زنان شده است
چچن: دولت به زنان دستور می دهد لباس اسلامی بپوشند
افغانستان: علیرغم تهدیدهای جانی علیه ملالی جویا دولت حمایت امنیتی از او را لغو کرد
ایران: زنان بعنوان مامورین آتش نشانی
مصر: زنان مورد خشونت قرار گرفته - سکوت می کنند
سوریه: حقوق شهروندی زنان و کودکان پایمال می شود
فرانسه: افزایش مرز سن قانونی برای ازدواج

خرافات

اعظم کم گویان

هزاران هزار انسان به شانس و اقبال خوب و بد، شوم و نحس بودن اعداد و روزها و علامات خوب و نجس عقیده دارند. می گویند این یا آن روز هفته روز خوبی برای مسافرت، ازدواج، بستن قرارداد و غیره نیست، نحس است؛ میگویند عدد ۱۳ نحس است! اما اگر اینطور است عدد ۲۶ باید دو برابر آن نحس و مخرب باشد و عدد ۵۲ باید چهار برابر شوم باشد! می گویند اگر ۱۳ نفر با هم غذا بخورند طی سال یک نفر از آنها می میرد. چه رابطه ای بین مرگ آن فرد با عدد ۱۳ وجود دارد؟ هیچکس نمی تواند یک کلمه هم توضیح بدهد. می گویند باید پشت سر مسافر آب ریخت تا سفرش سالم و بی خطر پیش برود! چه رابطه ای بین تصادف احتمالی هواپیمای اتوبوس یا اتوموبیل با ریختن یک کاسه آب پشت سر مسافر هست کسی نمی داند و نمی تواند یک ذره هم آن را توضیح بدهد. چیزی از دست کسی می افتد می گویند مهمان می آید! چگونه افتادن چیزی از دست کسی باعث ایجاد تمایل به مهمانی رفتن در نزد کس دیگری می شود؟! دختر جوانی که تمایل به ازدواج دارد گلبرگهای گلی را می شمارد و می گوید: "یک، او (مرد رویاهایش) می آید، دو، عاشق من می شود، سه، از من خواستگاری می کند، چهار، نامزد می شویم، پنج، ازدواج می کنیم!" چه رابطه ای بین دو انسانی که ابتدا یکدیگر را نمی شناسند از طریق گلبرگهای یک گل که تصادفاً به دست دختر جوانی افتاده، وجود دارد؟ چگونه مسیر زندگی دو انسان می تواند از طریق چنین تصادفی تعیین شود؟ می گویند اگر پرتو نور ماه به شانه چپ کسی بخورد، شوم و نحس است.

چگونه می توان این رابطه را توضیح داد؟ چه فرقی بین شانه چپ و راست وجود دارد؟ اینها چه ربطی به ماه دارند؟! چگونه این روی ماه تاثیر گذاشته و ماه نیز بر موجودات روی زمین تاثیر می گذارد؟ اگر نمک بریزد بدنشگون است اما اگر شکر بریزد اشکالی ندارد! چه چیزی در نمک آنقدر موثر و قوی است که می تواند روی زندگی انسانها چنین تاثیر بگذارد؟

طی هزاران سال اعتقادات خرافی بر این بود که خسوف و کسوف پیش درآمد قحطی و خشکسالی هستند؛ که شاهان خواهند مرد و ملتها از بین می روند و بدبختی ابدی بر انسان حکم خواهد راند. بهمین دلیل انسانها از فرط وحشت زانو زده و هر چه می توانستند صدقه و قربانی می دادند تا مانع وقوع این بلایای طبیعی بشوند. انسانها سالها از ترس این مصائب دعا می خواندند و از خدایان تقاضای بخشش می کردند. ملاها و کشیش ها و مقدسین هم می گفتند این بلاها همه به خاطر خشم و غضب خداست؛ صبر او تمام شده و قحطی و خشکسالی هم شمشیر غضب خدا هستند. برای جلوگیری از کشته شدن با شمشیر خدا، مردم باید از کلیسا و کاردینال ها و آیت الله ها و مساجد اطاعت کنند و مطیع و منقاد باشند و به آنها پول بدهند! با وقوع زلزله و صاعقه و طوفان، کلیساها و معبدها پر از مردم وحشت زده و مرعوب می شدند و کاردینال ها و روحانیون، کیسه های کلیسا و مسجد را پر از صدقه مردم نادان و وحشت زده می کردند. درخت نظر قربانی و مقبره امامزاده و بوسیدن دندانهای پوسیده امام ها و استخوانهای قدیسین و پارچه های کثیف "مقدس" و ... همگی از این دست خرافات بودند.

اما واقعیت این است که موی یک امام شهید به همان اندازه موی یک قاطر چموش قادر به شفای بیماریهاست، استخوان یک قدیس شهید به همان اندازه استخوان یک سگ مرده شفا دهنده است و دندان یک "معصوم" به همان اندازه دندان یک "مفسد" قدرت علاج

بیماریها را دارد. شود؛ که باور مذهبی از علم و آگاهی بهتر است و تقاضای دلیل و مدرک کردن، توهین به خداست. خرافات همیشه دشمن پیشرفت انسان بوده، هست و خواهد بود؛ قرآن خوانها و پیغمبران و موعظه کنندگان را به ما داده است. خدا باعث شد انسان در مقابل بتهای سنگی و جانوران زانو بزند و با عثت شد انسان در مقابل بتهای سنگی و جانوران زانو بزند و مارها و گیاهان را پرستش کند، اموال و حاصل زحماتش را به آنها تقدیم کند و خون فرزندان جگر به ضرب شمشیر و آتش و گوشه اش را برای رضایت آنها بریزد. خرافات کلیه کلیساها، مساجد، محرابها و کاتدرال ها و کنیسه ها و حوزه های علمیه را ساخت؛ موی شهدای راه دین، استخوان پوسیده امامزاده ها، دندانهای پوسیده "معصومین" و تکه پاره لباسهای معجزه گران را برای انسانها قابل ستایش و پرستش کرد؛ خرافات ابزار و سایل شکنجه را خلق کرد، مردان و زنان را به صلابه کشید؛ آنها را روی چهار میخ و شعله های آتش داغ کرد؛ هزاران هزار نفر را در سیستم انگیزاسیون به شعله های آتش سپرد. خرافات، اظهارات دیوانگان و ابلهان را به عنوان الهام آسمانی به ما قالب کرد؛ مردمان با فضیلت را زندانی کرد و در عوض دیوانگان و ابلهان را آزاد گذاشت؛ انسانهای فکور را شکنجه کرد و قهرمانان را به قتل رساند؛ زنجیرها را بر بدنها و مغزهای انسانها بست؛ آزادی بیان را سلب کرد و به جای آن خروار خروار و کرور و کرور دعا و نماز و رسوم دینی را رواج داد و تحمیل کرد. به مردم آموخت چگونه انتقام جو باشند و از خود و از یکدیگر بیگانه و متنفر بشوند؛ لذت و لذت جویی را تقبیح کنند؛ همسر و کودکانشان را آزار بدهند؛ هموعان خود را تحقیر کنند و زندگیشان را در عذاب و نماز سپری کنند. خرافات آموخت که عشق انسانی و زمینی باعث کسر شان انسان است؛ پائین و پست است؛ که طلبه های عذب و ریاضت کش از پدران و همسران برترند و راهبه های تارک دنیا از مادران مقدس ترند؛ که ایمان به بهشت و تردید به جهنم منتهی می و بت ها بوسه می زدند، ←

در برابر مقبره های امامزاده ها و امامان سجده و تعظیم می کردند، اما دعاهای آنها در فضای سرد و بدون روح و قلب کلیسا و مقبره و محراب محو می شد و می مرد. آری، فرشته و جبرئیل و عزرائیل و شیخ و شیطان و جن و پری و خدایان همه دروغ خیالی و ساخته و پرداخته ذهن انسانهای ضعیف و ناتوان قرنهای قبل در برابر زور و قهر طبیعت بودند. اما خوشبختانه حنای اینها مدتهاست که رنگی ندارد. مدتها و قرنهایست که دیگر این فرشته های بالدار از بیگناهیان حفاظت نمی کنند؛ به دردمندان تسلی خاطر نمی دهند و کلمات آرامش بخش را در گوش ناامیدان نجوا نمی کنند. این فرشته ها همگی محو و ناپدید شده اند. قدرت فکر، آگاهی و استدلال و توانایی های مادی بشر در فائق آمدن بر مشکلات طبیعی و اجتماعی، تاثیر آنها را تا حدود زیادی از بین برده است. در روزگاری که آنها حاکم و همه کاره بودند: زمین تخت و مسطح بود؛ بالای آن خانه یهودا بود؛ زیر آن شیطان و کلیه اشباح و ارواح خبیثه زندگی می کردند؛ خدا و همه فرشتگانش در طبقه سوم زمین سکونت داشتند؛ انسانها در طبقه دوم زمین ساکن بودند و می دانستند که بهشت کجاست و تقریباً همه صداهای درون آن را می شنیدند و می دانستند که جهنم کجاست و با بوی سولفور و صدای ناله دائمی گناهکاران جهنمی نیز آشنا بودند، و می دانستند که خدا جهان را با وعده و ترس و تهدید و با پاداش و مجازات ابدی اداره می کند. خدای ساخته دست انسان، خواهان ارتقای آگاهی و خرد انسان نبود و نمی خواست انسان قادر به درک خوبیها و اجتناب از بدیها بشود. این خدا، جهل را تعلیم و رواج می داد و انقیاد و اطاعت را می خواست و در ازای آنها، وعده بهشت و لذت ابدی را می داد. او مطیعان و تسلیم شوندگان را دوست داشت؛ کسانی را که در مقابلش می خزیدند؛ سجده می کردند و زانو می زدند. او از تحقیق و جستجو کنندگان و متفکرین و فیلسوفان نفرت داشت و برای آنها زندانهای ابدی ساخته بود تا بتواند بر حس نفرت سیری ناپذیرش از آنها، غلبه کند. در نقطه مقابل، او عاشق سجده و تعظیم کنندگان حقیر و عقب مانده بود و از مصاحبت کسانی که سوال نمی کردند و اعتراضی نداشتند، بسیار لذت می برد. امروزه این دنیای تخیلی ادیان و خدایان ناپدید شده است. اما بالاخره هیچوقت ثابت نشد که این بهشت و جهنم کجا بوده و هستند: به سر فرشتگان و شیاطین و اشباح و جن ها و ارواح چه آمد؟ به کجا رفتند؟ هیچکس نمی داند و نمی دانست و هیچکس وانمود نمی کند که می داند چه بر سر آنها آمد و بهشت و جهنم در کجای این جهان قرار گرفته اند. امروزه علمای دینی می گویند بهشت و جهنم، مناطق و مکانهایی جغرافیایی نیستند بلکه شرایط و وضعیتهای ذهنی و روحی هستند!! حالا که دیگر حنای ادیان رنگ اش را از دست داده، از یک خدا که "انرژی بی نهایت" و یک "چیز ناشناخته" است، نام می برند.

خدا وجود ندارد

واقعیت این است که خدا وجود ندارد. قادر مطلق جهان را خلق نکرده است. فرشته های بالدار و شیطانهای شاخدار هم افسانه اند. هیچ روح و قدرت آسمانی در بین ستاره های آسمان نمی چرخد. بهشت هفت طبقه و درهای جواهر نشان آن هم دروغ است، جهنم که جای خود دارد. تکامل طبیعت، تحول موجودات زنده، کره زمین و تغییرات آن، تاریخ زندگی و تحولات فیزیکی، علمی، اجتماعی و فرهنگی بشر همه و همه نشانه های روشنی از بی پایگی عقیده به خدا هستند. پایه های علمی جهان مادی در تناقض کامل با ادعاهای ادیان در مورد خدا قرار دارد. خداپرستی و دین مخرب اند چون ادعا می کنند یک حقیقت مطلق و غیر قابل تغییر بر انسان، طبیعت، جامعه و آینده بشر حاکم است. دین، مانع پیشرفت علم و آگاهی و عقل و استدلال انسان می شود. خداپرستی و دین با ارائه جعل و دروغ، تصویر معوجی از واقعیت ها بدست می دهند و مادر جهل و ریاکاری و بی اخلاقی هستند. به موضوع آته ایسم، دستیابی به حقیقت، تامین شرایط بهبود مادی و معنوی زندگی و ارزش بخشیدن به آن است. بی خدایان بر این باورند که منطق و روش تحقیق علمی تنها راه رسیدن به حقیقت است. بی خدایان مدافع ارزشهایی مانند آزادی اندیشه، تفکر انتقادی و تعقل و خرد هستند. آته ایستها عقیده دارند که برای جلوگیری از فریب و خود فریبی و اشتباه باید روشهایی مانند تردید (غیر قطعیت و غیر حتمیت) و تحقیق را بکار بست. این روشها مانع از سلطه ایمان کور و جهل می شوند. جهل و ایمان کور در نزد بی خدایان مانند گناه در نزد خداپرستان و متدینین است. اتکا به تعقل و آگاهی انسان و بکارگیری روشها و ابزارهای علمی و تحقیقی باعث رشد و پیشرفت علم و تفکر غیر مذهبی می شوند و دین در نقطه مقابل، مانند باطلاق در یک جا در نقطه ای چند هزار ساله باقی مانده است. هزاران ساعت و سالیانی را که دینداران و خداپرستان صرف نماز و اطاعت از خدا و ایمان کور مذهبی می کنند، بی خدایان به تفکر انتقادی آزادانه، کنجکاوی علمی، پی بردن و درک ریشه ای از مسائل و لذت بردن از زندگی سپری می کنند. بر اساس خرافات دینی، بی خدایی چیزی جز کفر و آتش جهنم و خشم الهی ببار نمی آورد. مقامات دینی در مورد بی خدایی عوامفریبی می کنند و می گویند: "بی خدایان معتقدند که میمون پدر جد انسان و ماهی پسر عموی اوست. بیخدایان دنبال هوا و هوس هستند و معنویاتی ندارند. بنابراین به حرفهای آنها گوش نکنید و گرنه بدون اعتقاد به خدا و پیغمبر می میرید و تا ابد نادم خواهید بود و جهنم نصیبتان می شود." انسان بی خدا ناچار به تبعیت از خداپرستی و مذهب بر جهل و فقر و ترس انسانها متکی هستند.



ارزشی برای حرفهایی از قبیل اینکه "خدا خواسته"، در انجیل یا تورات یا قرآن آمده، "بنده خدا قرار نیست حکمت باری تعالی را بفهمد" و ... قائل نیست. یک خدا معمولاً احساس اختیار و آزادی می‌کند و می‌تواند درباره مسائلی که سابقاً برایش تابو بود فکر کند و تصمیم بگیرد. آزاد اندیشی ای که در بی‌خدایی وجود دارد به انسان امکان می‌دهد در مسیرهایی که سابقاً برویش بسته بود آزادانه سیر کند و فکر وقتی که دست از دین و خلقت و پیغمبر و هر آنچه که خداپرستی به انسان القا میکند بردارید، طبیعتاً در جستجوی حقیقت می‌افتید و هر چه که بیشتر جستجو و تحقیق می‌کنید بیشتر می‌خواهید بدانید. انکار وجود خدا، افشای خرافات است. با طرد خداپرستی، انسان شان و ارزش واقعی خود را بدست می‌آورد. بی‌خدایی اثبات زندگی، هدف، معنویت و زیبایی است و بی‌خدایان برای کسب حرمت و شخصیت انسان تلاش می‌کنند. بی‌خدایان بدنبال حقیقت و واقعیت طبیعت و جهان مادی هستند تا از حقایق برای بهبود زندگی بشر، برای رفاه، غذا، مسکن بهتر، سلامتی بیشتر، مناسبات انسانی تر و تعالی روح و معنویات انسانها استفاده کنند. بی‌خدایان نه به درد و زجر، که به آسودگی و درمان درد و رفع موانع و محدودیتهای فکری، معنوی و مادی بشر می‌اندیشند. بی‌خدایان می‌خواهند از موسیقی، نقاشی، تئاتر، مجسمه سازی و هنر برای شکوفایی بیشتر زندگی بشر استفاده کنند. برخلاف خداپرستی که جهل، انزوا و گوشه گیری را تبلیغ می‌کند، بی‌خدایی و آزاد اندیشی، مادر علم و هنر، اخلاق، خوشبختی و معنویات انسانی است. خداپرستی و ادیان، بی‌خدایان و آزاد اندیشان را به تخریب و عدم

سازندگی متهم می‌کنند. بی‌خدایان چه چیزی را تخریب کرده‌اند؟ ایده ای که یک هیولای قسی القلب این جهان را خلق کرده؟ خدایی که در نهایت رحمت و عطوفتش نسبت به بشر، بردگی، دستگاه تفتیش عقاید، زن ستیزی، زجرکش کردن و سوزاندن مخالفین، تعدد زوجات، تجاوز به دختر بچه نه ساله، حجاب و سنگسار و نابودی انسانها را فرمان می‌دهد؟ خدایی که تحقیق، سوال و کنجکاوی را خطرناک و گناه می‌داند و اتکا به عقل و استدلال را نه مایه تعالی بشر که راهی بسوی جهنم می‌داند؟ خدایی که برآورده کردن انسانی نیازها و تمایلات جنسی بشر را معصیت می‌داند و بیرحمانه فرمان سرکوب آن را می‌دهد؟ خدایی که می‌خواهد اکثریت انسانها در زجر و درد و عذاب باشند و تنها راه رستگاری و رهایی انسان را در مرگ می‌بیند؟ خدایی که زندگی مخلوقش را سراسر نکبت و بدبختی می‌کند؟ بی‌خدایان معتقدند که سلسله مراتب دینی در یهودیت، مسیحیت و اسلام از پاپ گرفته تا اسقف و کاردینال و کشیشهای ریز و درشت، از پیغمبر و امام ولی و فقیه گرفته تا آخوندها و خاخام های صدقه جمع کن همگی مفتخورند و از حاصل دسترنج مردم در خوشی و رفاه زندگی می‌کنند و مردم را وادار می‌کنند در رنج و عذاب و خوف مرگ زندگی کنند. شغل و حرفه نکبت همه آنها تجارت جهل و خرافات و ترس است. با کنار گذاشتن خداپرستی ذهن انسان از باورهای خرافی آزاد می‌شود. طبق باورهای خداپرستانه، انسان باید وجود یک جهان مافوق طبیعت و غیر طبیعی را بپذیرد. جهانی که پر از انواع موجودات خیالی از قبیل خدایان، شیاطین، فرشتگان، مقدسین و اهریمن ها و غیره است. در ادیان مختلف با این مخلوقات تخیلی صحبت می‌شود،

از آنها راهنمایی و حاجت خواسته می‌شود، برای جلب رضایت آنها قربانی می‌شود، طلب معجزه می‌شود و یا از آنها بخاطر اتفاقات طبیعی شکایت یا سپاسگزاری می‌شود. اگر استیصال، ضعف و ناچاری بشر را که علت اعتقاد به ادیان است کنار بگذارید، این اعمال و باورها بنظر تان چیزی شبیه کم عقلی و دیوانگی می‌آید. در نقطه مقابل، بی‌خدایی کامل عقل و خرد انسان از زنجیر خرافات و واهمه هاست. صاف و ساده، بی‌خدایان هر چه را که با مبانی و ملزومات پایه ای عقل سلیم متناقض باشد نمی‌پذیرند. پیشرفت جوامع بشری در طول تاریخ حاصل تردیدها، و رد ایده ها و سنتهای کهنه بوده است. درخت دانش و آگاهی بشر ضمن رشد می‌میرد و با جایگزین شدن ایده های تازه و حقیقت و واقعیات بجای جزم ها و دگم ها، دوباره زنده می‌شود. در این میان مروج علوم دینی مانند جغدی است که بر ویرانه های درخت مرده آگاهی بشر نشسته و با ترویج کهنه ها و پوسیده های هزاران ساله مانع از اشاعه تازه ها و حقیقت ها می‌شود. بی‌خدایان به ظرفیت و توانایی انسانها برای تغییر این جهان به دنیایی بهتر اتکا دارند. دنیایی فارغ از واهمه ها و ناشناخته ها، پدیده های مرموز، بری از دگم های مخرب و مضر، آزار و تعقیب فکری و روحی، و بدور از فقر و بی‌عدالتی و سرشار از اخلاقیات و معنویات انسانی. آیا می‌خواهیم کودکان مان و نسل های بعد در دنیایی زندگی کنند که در آن زجر و عذاب بشر ادامه داشته باشد؟ فرامین پوسیده و عتیقه مذهبی باید بی‌چون و چرا اطاعت شوند چون یک کشیش یا پیغمبر ابله هزاران هزار سال قبل چنین گفته است؟ آری، خدا اسطوره است و آینده بشریت در دستهای خود اوست. و خاخام باید مثل همه

سکولاریسم اولین گام در آزادی از دین

عضو انجمن بی خدایان بشوید! برای رهایی از سلطه اسلام و اسلام زدایی از ایران به ما بپیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان!
انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه چارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منسکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!

با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گوین

انجمن بی خدایان

azam_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

http://www.bi-khodayan.blogspot.com/

با خدا و دین نه فقط بعنوان "افیون توده ها"، "روح جهان بی روح ما" کار کنند و از آنها برای هر یک شاهی ثمره دسترنج مردم باید و "مخلوق انسان در تنگنا افتاده"، بلکه بعنوان یک دستگاه تمام عیار حسابرسی شود، باید مالیات بدهند و در تلاش عمومی و زندگی آدمکنشی و قساوت و خونریزی باید در افتاد و مغلوبش کرد. بشر فقط با رهایی از شر قدرت سیاسی نمایندگان خدا در روی زمین، با کوتاه

کلیسا، مسجد و کنیسه به مردم دیکته می کنند (البته بعد از رسانه ها) که چه بخورند، کی بخورند، چه بخوانند و چه چیزی را مجازند در تلویزیون و سینما ببینند یا نبینند. اینها قوانین ازدواج، طلاق، رابطه زن

و مرد و مسائل جنسی را تعیین و به مردم حکم می کنند. اینها مانع آموزش جنسی و گسترش دانش جنسی مردم و توزیع وسایل جلوگیری از بارداری می شوند. ازدواج و طلاق و روابط جنسی مردم و قوانین مربوط به آنها باید براساس تمایلات و نیازهای مردم و تامین حداکثر رفاه، شکوفایی و برابری آنها تعیین شوند و دست کلیسا و کنیسه و مسجد و معبد باید بکلی از تصمیم گیری در این موارد کوتاه شود. بشر

باید حداکثر آگاهی و دسترسی به اطلاعات مربوط به پروسه های فیزیکی و سکس و مسائل جنسی را داشته باشد و کنترل خدا بر این زمینه ها را کنار بزند.

خاخام ها و یهودیان مومن روزانه چند بار خدایشان را شکر می کنند که آنها را زن خلق نکرده است. کشیشان و کاردینالها با وجود لگامی که مردم به آنها زده اند هنوز هم به حقوق اولیه زنان و کودکان دست درازی می کنند، حجت الاسلام ها را هم همه مردم در بیست و چند سال گذشته دیده اند. زنان و کودکان بیشتر از همه از بی خدایی و خشک کردن ریشه خدا و مذهب و کلیسا، مسجد و خاخام و معبد نفع می برند و واقعا از شر خدا و مذهب و مشیت الهی خلاص می شوند.

اگر ردپای خدا و تعالیم ضد زن، ضد علم و ضد زندگی و شکوفایی بشر از سیستم آموزش و پرورش و کتابهای درسی پاک نشود، خرافات و تبعیض در زندگی مردم تولید و باز تولید می شود.

اگر دست خدا و نمایندگان آن از دولت و نهادهای تصمیم گیرنده قطع نشود، باز هم جهل و قساوت الهی بر سر مردم حاکم خواهد ماند.

اگر خرافات و احکام عتیقه اسلام، مسیحیت و یهودیت و .. با بحثهای علمی، افشاگرانه و قانع کننده جواب نگیرد، باز هم خدا اما این بار در چهاردیواری خانه های مردم، آنها را تحمیق و خرفت می کند.

بدون خدا و دین جهان جای بهتری برای زندگی کردن است!

بدون خدا و دین انسانیت آسوده می شود!

احترام به مذهب دیگران؟

شاید ایده خوبی باشد. اما وقتی آنها معتقدند که شما مستحق مرگ هستید چکار می‌کنید؟

یان بل

گاردین ۱۵ ژانویه ۲۰۰۶

ترجمه و تلخیص:

اعظم کم‌گویان

ریچارد داوکینز زیست‌شناس تکامل‌گرا و آته‌ایست معتقد است که حداقل دانشمندان دین را ناز و نوازش نکنند. او در فیلمی که با نام "ریشه همه شرها و بدیها" برای تلویزیون کانال چهار بریتانیا ساخته استدلال می‌کند که پیشرفت جامعه و آزادیهای آن در معرض خطر بنیادگرایان قرار گرفته است. بنظر داوکینز زمان آن رسیده است که خرد و تعقل قدر است کند و با بنیادگرایی مقابله کند.

من در این مورد با او موافقم اما نمی‌دانم این کار به کجا می‌انجامد؟ داوکینز در فیلمش با دو دیندار واقعی که هریک از آنها دیگری را خطری برای دین خود محسوب می‌کرد بحث و مقابله می‌کرد. یکی از آنها کشیش وانجلیست مسیحی از کلرادو بود که داوکینز را بخاطر تلاش برای اثبات تکامل مستکبر و متفرعن می‌دانست. دومی یک یهودی به اسلام گرویده بود که بدنبال برقراری امپراطوری جهانی اسلام به هر قیمتی بود. چگونه می‌توان یک سکولار تولا رانت بود وقتی که آدمهایی مانند این دو نفر به دانشمندان زیست‌شناس تکامل‌گرای محترم می‌گویند خفه شو!؟

داوکینز می‌تواند راه تشویق و ترغیب و استدلال را در پیش بگیرد و امیدوارم که موفق باشد. اما بنیادگرایی که او تشخیص داده و نفرتی که محصول این بنیادگرایی است با گذشت زمان رشد کرده است. اگر شما معتقد باشید که مذهب تان زیر ضرب است و اگر فکر کنید که خدا افکار شما را ضمانت کرده و هرگونه کلام و عمل شما را در خدمت خودش به شما مجاز کرده است دیگر کار با بحث و روشنگری و شاهد و مدرک پیش نخواهد رفت.

ابوحزمه ال‌مصری یک ملای خود - گمارده اسلامی در حال حاضر در دادگاه اولد بیلی (دادگاه جنایی) در لندن دارد محاکمه می‌شود. او متهم به ارتکاب 15 فقره جرم است که شامل همدستی در قتل و اشاعه نفرت نژادی و دادن اطلاعات به تروریستها می‌باشد. او ارتکاب این جرائم را انکار کرده است. اما در مدارک دادگاه مجموعه‌ای از نوارهای ویدئویی از صحبت‌های این مرد 47 ساله سابقا گارد کلوبهای شبانه در بریتانیا وجود دارد.

ممکن است متهم بیگناه بوده باشد اما همچنان زشت و تنفر برانگیز است. کاردینال خودمان کیت اوبراین ممکن است انسانی خداگونه باشد اما وقتی فراخوان "دوباره مسیحی کردن" بریتانیا را می‌دهد و ازدواج غیر مذهبی را بحال کودکان مضر و تهدیدی محسوب می‌کند آنوقت خود او دیگر تهدیدی نسبت به یک جامعه سالم و شریف خواهد بود. آیا ابو حمزه می‌تواند ضمن حفظ عقاید خود مسلمان خوبی هم باقی بماند؟ روشن است که نه. اما خودش خلاف این فکر می‌کند. آیا اوبراین روح و جوهر مسیحیت را منعکس می‌کند؟ بنظر من نه - اما این شاهزاده کلیسا

آمده است. سپس کتابسوزان اتفاق افتاد. بعدا فتوا صادر شد. کمتر از چند هفته بعد از صحبت‌های ما- این نویسنده دارای شهرت جهانی به زندگی در اختفا رانده شد و زندگیش در معرض خطر قرار گرفت.

البته او می‌توانست خواهان حمایت مذهبی‌ها از اثرش بشود. او می‌توانست مشروعیت فتوا را زیر سوال ببرد. او می‌توانست قانون بریتانیا را بدست بگیرد و از نویسندگان در سراسر جهان خواهان حمایت و همبستگی با خود بشود. اما واقعیت این بود که چون رشدی به اعتقادات دینی مردم تعرض کرده بود آنها می‌خواستند او کشته شود. دین مورد بحث از قضا مدعی است که مبتنی بر عفو و مرحمت است - اینطور گفته می‌شود - اما در مورد رشدی نه عفو و نه مرحمتی در کار بود. او مورد نفرت قرار داشت. به همین سادگی و به همین غامضی و پیچیدگی.

ما چگونه به چنین نفرتی برخورد می‌کنیم؟ ما چگونه جهانی را اداره می‌کنیم که در آن مردمانی زندگی می‌کنند شاید بیلیونها نفر که معتقدند قوانینی بالاتر و ورای قوانین ساخته دست انسان وجود دارند- و این انسانها

نمی‌توانند در مورد یک تعبیر واحد یا تعریف یکسان از این قوانین توافق کنند؟ این بحث چنانکه عده‌ای می‌خواهند ما بپذیریم صرفا درباره مسلمانان بنیادگرا نیست. وقتی کاخ سفید توسط مردی اشغال شده که میتواند بودجه‌ای بمبلغ 2 تریلیون دلار را صرف جنگی کند که خدا به او گفته "برپا کردن آن خیلی فکر خوبی است" آن وقت ما باید حساب شده حرف بزنیم و هوای حرف دهان خود را داشته باشیم.

اگر ما سکولار هستیم باز هم باید حواسمان باشد که چه تعریفی از خود بدست می‌دهیم. آیا رشدی حق آزادی بیان داشت؟ شما می‌خواهید فکر کنید که آری. یک مسلمان ممکن است بگوید چیزهایی هست که مردم حتی در بریتانیا نباید درباره آنها بنویسند و بگویند. در بریتانیا ما قانون کفر را نگه داشته ایم که فقط از مسیحیت حفاظت می‌کند. آیا هر مذهبی چه عتیق و یا تازه ابداع شده حق دارد از انتقاد و هزل مصون باشد؟ این مساله می‌تواند غامض بشود.

تولرانس ایده خوبی است: "زندگی کن و بگذار زندگی کنند" - برای بسیاری از ما بی‌دردترین روش بنظر می‌آید. بگذار مردم به اعتقاداتشان آنطور که می‌خواهند عمل کنند حتی اگر این اعتقادات بنظر ما کاملا غیر معقولانه باشد. اما این تولرانس تا چه اندازه می‌تواند درست و قابل قبول باشد وقتی که می‌بینیم در ایران با زنان بخاطر مذهب بیرحمانه رفتار می‌شود؟ یا کودکان در سراسر دنیا به ایدز مبتلا می‌شوند چون کلیسای کاتولیک استفاده از کاندوم را نمی‌پذیرد؟ این سوال را بارها طرح کرده‌ام: چگونه می‌توانید غیر قابل تحمل را تحمل کنید؟

روزی که عازم شدم تا با سلمان رشدی مصاحبه کنم فکر کردم بجای ساعات و اوقات معمول گپ زدن درباره کتاب هرچند که جالب و جذاب باشد ما مباحث جدی و حسابی ای خواهیم داشت. کتاب "آیات شیطانی" تازه منتشر شده بود. در آن مقطع عکس‌العمل در بریتانیا و خاورمیانه هنوز بی‌صدایی و سکوت بود. اما مسلمانان در پاکستان و هند در نارامی بودند. آیا نویسنده - سلمان رشدی - نگران نبود؟

گرچه بنظر غریب می‌آید اما او این اولین بارقه‌های خشم را با طنز و شوخی تحویل گرفت. او می‌دانست که با چه کسانی درافتاده است: ملاهایی که فرصت ابراز وجود یافته بودند و سیاستمدارانی که هرگز حتی یک کتاب او را نخوانده و هرگز نخواهند خوانند. در هر صورت او قبلا درگیر چنین چیزهایی شده بود با ایندیریا گاندی بر سر رمان "بچه‌های نیمه شب" شاخ تو شاخ شده بود. اما این دفعه انفجاری اتفاق افتاد.

رشدی متوجه نبود! از آنجا که او مردی باهوش و دارای پیچیدگیهای فکری و اعجاب‌آور بود و موضوع کارش را بهتر از من می‌دانست من روی موضعش حساب کردم. او در مورد حمله به آزادی بیان و هنر صحبت کرد اما در طول کل مصاحبه با این موضوعات با طعنه و پوزخند برخورد می‌کرد. من فکر می‌کردم که او از مصاحبه و توجه به خود خوشش

هرگز خاموش نخواهم شد

تسلیمه نسرین

که جز اساسی حقوق انسان و ایمان کور و نابخردانه دینی عقیده دموکراسی است را بدانند. هزاران نفر مانند من که از این وضعیت در رنج هستند برای آزادی بیان و حقوق انسانی تقلا و تلاش می‌کنند. برخی در زندان هستند و برخی در تبعید. بنیادگرایان مذهبی در حال افزایش هستند. مردم از ترس در مخالفت با آنها حرفی نمی‌زنند. بسیار دشوار است مردم را علیه مساله حساسی مانند دین بحرکت درآورد. و این دین است که منشا بنیادگرایی است. احتمالا ما شاهد تغییرات زیادی در جامعه مسلمان نخواهیم بود چون این جامعه در عقب تاریخ مدرن قرار گرفته است. اما آزادی بیان همگان در جهان تلاش نباید از آن دست بشوئیم. باید با بنیادگرایان بجنگیم تا بتوانیم دنیای بهتری خلق کنیم. کلیه ادیان به زنان ستم می‌کنند. کلیه ادیان علیه دموکراسی و حقوق انسان و آزادی بیان هستند. از این رو ما در غرب شاهد جدائی کلیسا و دولت هستیم. اما بسیاری از کشورهای مسلمان هنوز تحت قانون اسلامی قرن هفتم زندگی می‌کنند که طبق آن زنان ستم می‌کشند و حقوق انسانی پایمال می‌شوند و آزادی بیان رعایت نمی‌شود. امروز سکولاریزه کردن کشورهای اسلامی و آموزش سکولار بجای آموزش مذهبی یک ضرورت فوری است. با بمب درست کردن چیزی تغییر نخواهد کرد. من بدبین نیستم. معتقدم که اگر اکثریت خاموش علیه کسانی که به

هرچه که بشود و هرچه به سرم بیاید من خاموش نخواهم شد. هرچه که بشود و هرچه که به سرم بیاید نبردم برای برابری و عدالت را بدون سازش تا مرگ ادامه خواهم داد. هرچه که بشود و هر اتفاقی بیفتد من هرگز خاموش نخواهم شد.



حمایت واتیکان را پشت سر خود دارد. نفرت تولید نفرت می‌کند: عمل و عکس‌العمل. اگر من دست از نفرت داشتن از بنیادگرایان بردارم چه بر سر من می‌آید؟ اگر من به دیدگاه‌های داو کینز روی بیاورم و تصمیم بگیرم که سکولاریسم باید علیه خرافه بایستد چه چیزی باقی می‌ماند جز یک جامعه انسانی که دارد خود را شقه شقه می‌کند؟ مدارا و سازش کردن با حاکمیت قانون می‌آید و همراه است. شما می‌توانید از بی‌خدا بودن من اظهار تأسف کنید اما نمی‌توانید بخاطر بی‌خدائی مرا منفجر کنید. شما می‌توانید در مورد فضیلت وفاداری در ازدواج موعظه کنید اما نمی‌توانید سلامتی عمومی جامعه را بخاطر بیندازید و در مورد کانونم و ضرورت استفاده از آن توسط مردم نادان و فقیر دروغ بگوئید. شما می‌توانید از تولرانس من برخوردار شوید اما فقط زمانی که من از تولرانس شما بهره مند بشوم.



مورد تقریبا هر موضوعی موجود است - سوق داد. رنسانس با احیای دانش دنیای یونان فضای ذهنی را ایجاد کرد که در آن نبوغ فردی می‌توانست با آزادی شکوفا شود که از زمان آکساندر تا آن زمان سابقه نداشت. شرایط سیاسی رنسانس در خدمت توسعه و رشد فردی بود اما بی‌ثبات بود. مانند یونان باستان عدم ثبات و فردیت به هم مرتبط بودند. یک سیستم اجتماعی با ثبات لازم است اما هر سیستم با ثباتی که آن زمان در پیش

باستان دست داشتند. شر فساد سیستم پاپ و پاپ‌ها روشن و آشکار بود اما کاری علیه آن صورت نمی‌گرفت. مطلوب معماری و نقاشی و شعر نفوذ یافت. رنسانس مردان بزرگی از قبیل لئوناردو میکل آنژ و ماکیاوولی را تولید کرد. رنسانس مردان فرهنگ قرون وسطی خلاص کرد و حتی متفکرین و دانشمندان را علیرغم بندگی نسبت به عبادت عتیق به این مردان رنسانس در همه انواع جرائم بجز تخریب دست نوشته ای

رسانس ایتالیا

عصر مدرن

فصل دوم

از کتاب تاریخ فلسفه غرب اثر برتراند راسل

ترجمه و تلخیص: اعظم کم‌گویان

جهان بینی مدرن در مقابل نگرش قرون وسطایی در ایتالیا با جنبش رنسانس آغاز شد. در ابتدا افراد معدودی مشخصا پترارک این نگرش را داشت اما طی قرن ۱۵ این نگرش در میان ایتالیایی‌های با فرهنگ چه مذهبی و چه غیر مذهبی اشاعه یافت. در برخی از وجوه- ایتالیایی‌های رنسانس بجز لنوناردو و معدودی دیگر توجه به علوم که خصلت نمای مخترعین از قرن هفده به بعد بوده نداشتند. این فقدان توجه و احترام به علوم همراه بود با موضعی مثبت نسبت به خرافات بخصوص در شکل نجوم. بسیاری از آنها مانند فلاسفه قرون وسطی به قدرت و اقتدار حاکم پای بند بودند اما اقتدار باستانی را جایگزین اقتدار کلیسا کرده بودند. البته این قدمی به سوی رهایی بود چون فلاسفه باستان با یکدیگر در توافق و هارمونی نبودند و تشخیص و قضاوت فرد بود که تعیین می کرد از کدام فلسفه و فیلسوف پیروی کند. اما تعداد بسیار کمی از هنرمندان و متفکرین ایتالیایی در قرن ۱۸ این جسارت را داشتند که دیدگاهی مستقل از عهد عتیق و یا کلیسا داشته باشند.

رنسانس دوران دستاوردهای بزرگ در فلسفه نبود اما کارهای معینی انجام داد که مقدمات اساسی برای امور بزرگی بود که در قرن هفدهم بوقوع پیوست. در وهله اول - رنسانس سیستم متحجر اسکولاستیک را

که مانع تفکر روشنفکرانه و پویا می شد را در هم شکست. رنسانس مطالعه افلاطون را احیا کرد و نتیجتا حداقلی از تفکر مستقلانه را طلب می کرد که بتواند بین افلاطون و ارسطو انتخاب کند. در مورد افلاطون و ارسطو رنسانس دانش دست اول و اصلی را ارتقا داد که بری از شائبه‌های مفسران عرب و نئو افلاطونی بود. مهمتر از اینها رنسانس فعالیت فکری و روشنفکرانه را بعنوان یک

جسارت روشنگرانه اجتماعی تشویق و ترغیب کرد که در تقابل با تفکر و مذهبی و رهبانی برای حفظ اورتودکسی از پیش مقدر شده - قرار داشت. جایگزین کردن افلاطون بجای ارسطوی اسکولاستیک از طریق رابطه با تسهیلات امپراطوری بزانترین صورت گرفت. در شورای فرارا در سال ۱۴۳۸ که کلیساهای شرق و غرب را متحد ساخت مباحثه ای در جریان بود که در آن بزانترین ارجحیت و برتری افلاطون بر ارسطو را تحکیم کرد. زمیسوس پلئو یونانی مدافع سرسخت افلاطون فعالیت فراوانی برای اشاعه افلاطون در ایتالیا انجام داد. بساریون که یونانی دیگری بود و کاردینال شد و همچنین کازیمو و لورنزو مدیچی هر دو مدافع افلاطون بودند. اومانیتس‌های آن زمان آنقدر مشغول کسب دانش عتیق بودند که خود قادر به ارائه دیدگاههای فلسفه ارژینال و اصلی نبودند.

رنسانس یک جنبش توده ای نبود. جنبش تعداد کوچکی از متفکرین و هنرمندان بود که لیبرال‌های در قدرت بخصوص خاندان مدیچی و پاپ‌های اومانیتس از آن حمایت می کردند. اما این جنبش برای حامیان آن کمترین موفقیت را در بر داشت. پترارک و بوکاچیو در قرن ۱۴ ذهنه به رنسانس تعلق داشتند اما به دلیل شرایط سیاسی متفاوت زمان آنها نفوذ بلافاصله شان کمتر از اومانیتس‌های قرن ۱۵ بود. تمایل و جهتگیری دانشمندان

رنسانس نسبت به کلیسا را نمی توان ساده دسته بندی و کاراکتریزه کرد. برخی آزاد اندیشان که آشکار و صریح بودند زمانی که احساس می کردند مرگ دارد به آنها نزدیک می شود با کلیسا آشتی می کردند. بیشتر آنها از خبائثت های پاپ های هم عصر خود در هراس بودند معهذاز خدمت کردن به آنها و کار کردن برایشان راضی بودند. گویاردینی مورخ در سال ۱۵۲۹ نوشت:

"هیچکس به اندازه من از جاه طلبی و طمع و بی اخلاقی و هرزگی کشیشان چندش نمی شود نه فقط به این خاطر که این خصوصیات هر کدام در خود قابل تنفر نیستند بلکه به این دلیل که در کسانی تجلی می یابند که خود را در یک رابطه خاص با خدا اعلام می کنند. با این حال موقعیت من در دربار چند تن از پاپ ها من را ناچار کرد که بخاطر منافع خودم به آنها خدمت کنم. اما اگر به این خاطر نبود مارتین لوتر را مانند خود دوست می داشتم نه به خاطر قوانینی که مسیحیت بر ما اعمال می کند بلکه به خاطر اینکه این انبوه ارادل در جایگاه در شان خود قرار بگیرند تا بلکه ناچار شوند یا پستی و ذالت را کنار بگذارند یا قدرت را. این صدقاتی مسرت آور است و نشان می دهد چرا اومانیتس ها نتوانستند رفرماسیونی را آغاز کنند. بعلاوه بسیاری از آنها راه میانه ای بین اورتودکسی و آزاد اندیشی نمی دیدند و موقعیت و موضعی مانند لوتر برای آنها غیرممکن بود چون آنها آن احساس تعلق مذهبی قرون وسطایی برای درک دقایق الهیات را نداشتند. موسوچیو پس از توصیف شرارت و خبائثت راهبه ها و طلبه های کاتولیک می گوید: "بهترین مجازات برای آنها این است که خدا اعراف را لغو کند در نتیجه آنها دیگر صدقه و خیراتی دریافت نخواهند کرد و مجبور می شوند به بیل زدن و زحمت کشیدن بپردازند."

می انداخت. مضرات و

